



29 جون 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش شصتم)

مأیوسیت ها و امیدها برای آینده:

قبلاً از مشکلات و سه شکست عمده قوای قومی که توسط محمدنادرخان و برادرانش بسیج شده و طی تقریباً شش ماه اول به مقابله با قوای سفوی پرداختند، تذکر رفت. شاه ولی خان در کتاب "یادداشت‌های من" تحت عنوان فرعی "در سایه پنجه چنار کهنسال" شرحی دارد که پرده از روی واقعیت‌های تلخ و مأیوسیت آن روزها از آینده برمیدارد. او می نویسد: «اوضاع وخیم بود، گردیز سقوط کرده سلیمان خیل با قوای حبیب الله متحد شده، احمدزائی و طوطاخیل از دهات خویش آواره شده اند، سجنک را از دست دادیم، مردمیکه در جاجی برای معاونت لشکر فراهم کرده بودند و آوازه شکست قوای کابل و گریختن محمدصدیق خان را شنیده و این خبر موجب دلگرمی شان شده بود، اکنون می شنوند که گردیز سقوط کرده و می بینند مردمیکه از فرانسه تا اینجا برای نجات وطن آمده و در چندین جا امتحان فداکاری و شجاعت خود را داده، در این ساعت از سجنک به جاجی آمده اند. بهرحال زیر سایه چنارهای کهنسال در همان صفا که همیشه مردم جاجی مسایل قومی خود را از روزگار گذشته فیصله میکردند، آنجا را برای سپهسالار فرش کردند. سپهسالار نشست و مردم دور او حلقه بستند و گوشها منتظر شنیدن وقایع است، چشم ها به تعجب و انتظار بسوی وی نگران میباشد. صدای سپهسالار سکوت را در هم شکسته به انتظار مردم خاتمه داد. سپهسالار جریان حوادث را به تفصیل بیان کرد...، اما مردم منتظر سرنوشت آینده خود بودند... امروز در حالیکه گردیز سقوط کرده و دشمن تا سجنک رسیده، امان الله خان از قندهار خارج شده، اکثر حصص مملکت تحت استیلای حبیب الله درآمده، بالاخر فرزندان و کودکان او اسیر حبیب الله می باشند، درین نقطه دور افتاده تنها با لشکرهای جاجی یعنی با این مردمیکه بیشتر تجارت پیشه و غریب کار میباشند، چه خواهد کرد؟ سپهسالار پس از آنکه وقایع را تفصیل داد و همه چیزها را بدون کتمان به مردم گفت، بر سر اصل موضوع آمد به مطلبی که مردم منتظر آن بود.»

شاه ولی خان می افزاید: «سپهسالار گفت: اکنون که وضع چنین است، سه راه پیش رو داریم:

اول - ... خبردارید که حبیب الله بوسیله طیاره اعلان نموده که هرکی ماسه برادر را به وی بسپارد، شش لک افغانی انعام میدهد. پس راه آسان اینست که ما هر سه برادر را بکشید و سرهای ما را به حبیب الله ببرید و انعام بگیرید؛ طریق دوم - اینست که به توفیق و مرحمت خدا اعتماد کنید، دل از دست ندهید و مردانه پایه داری کنید...؛ طریق سوم - اینست که ما سه نفر را نکشید، ولی بخواهید از سرحد افغانستان خارج کنید... ما کشته خواهیم شد، اما از عزمی که داریم باز نخواهیم گشت... چون سخن سپهسالار بدینجا کشید، بزرگان جاجی به مشوره نشستند... فداکاری و تیاری خود را بخدمت سپهسالار اظهار نمودند... سپهسالار از احساسات آنها اظهار ممنونیت فرمود و توصیه کرد تا طرح یک پلان جدید و رسیدن مردم گردیز و احمدزائی و طوطاخیل صبر کنید.»

شاه ولی خان "آخرین پلان" را چنین شرح میدهد: «هشت ماه شده که از فرانسه برآمده ایم، اقامت ما در جاجی بطول انجامید [با وجود چند برخوردی که قوای شاه محمود خان در خوشی و میرز که با قوای سقوی داشت و نتیجه از آن بدست نیامد] بدون همین مقطع کوچک تقریباً تمام سمت جنوبی قهرماً بدست دشمن افتاده، هوا سرد شده می‌رود و مردم جاجی از کار تجارت خودمانده و در کمال پریشانی بسر می‌برند، پناه‌گزینان گردیز نیز اوضاع اقتصاد را پریشان تر کرده... عسکر منظم نداریم، سلاح و جبه خانه نداریم، خیمه و وسایل تأمین از سرما موجود نیست، سرمایه کافی که این امور را انجام دهد در دست ما نیست، زنان و کودکان ما در زندان دشمن با سختی بسر می‌برند... مردم دل‌تنگ میشوند و منتظر اند که سپهسالار فیصله آخرین خود را هر چه زودتر ابلاغ کند.»

«بالاخره یک روز [30 سرطان به قول کتاب "بحران و نجات] سپهسالار من و سردار شاه محمودخان و الله نوازخان [شخص رابط نادرخان با انگلیسها] را احضار کرد، نقشه آخرین خود را بما توضیح داد... که کلیات آن چنین بود: قبل از افتادن برف و انسداد راه ها، بکابل حمله شود؛ من [شاه ولی خان] مأمور شدم که با اقوام احمدزائی، جدران و منگل و لشکر خود جاجی به منطقه "دوبندی" [که در بین جاجی و خوشی قرار دارد] بروم، الله نوازخان و حاجی نواب خان به وزیرستان بروند [اسدالله خان سراج و محی الدین انیس نامهای جانگل خان و عبدالرحیم خان را نیز در جمله هیئت اعزامی به وزیرستان علاوه میکنند] و در آنجا مردم وزیرری را استمالت کنند [یعنی بسوی خودبکشاند و طلب کمک نمایند] و هر قدر بتوانند جوانان وزیرری سلاح و لشکر ترتیب داده نزد سپهسالار بیایند، سردار شاه محمودخان به گردیز حمله کند و پردل سپهسالار [سقوی] را با قوای آن سقوط بدهد و یا در آنجا [مصروف] نگهدارد. الله نوازخان و حاجی نواب خان جانب وزیرستان رهسپار شدند [بتاریخ 14 اسد بقول محی الدین انیس]، سردار شاه محمودخان به مأموریت خود رفت و من ترتیبات لازمه را گرفتم و از جاجی به روز نهم سنبله جانب قاسم خیل حرکت نمودم و بتاریخ 30 سنبله جانب دوبندی [اسدالله خان سراج بجای دوبندی سهواً در تمام صفحات کتاب "دومندی" نوشته است، در حالیکه دومندی محل دیگر است در حواشی خوست] حرکت کردم.» [بتاریخ 5 اسد 1308 برای اولین بار جریده "اصلاح" از جاجی به مدیریت محمدنوروز جان به نشر رسید و نیز در طول ماه اسد شاه محمود خان در محلات اطراف گردیز مصروف مقابله با قوای سقوی بود که تا مدتی نتیجه کلی از آن بدست نیامد.] [برای شرح مزید دیده شود- کتاب: "یادداشتهای من" ...، صفحه 80 تا 88؛ و نیز کتاب "بحران و نجات"، از صفحه 253 تا 255)

از شرح فوق یک سؤال بسیار مهم مطرح میشود که از یکطرف شاه ولی خان به صراحت از مشکلاتی که سر راه شان قرار داشت با این عبارات یاد میکند: «بدون همین مقطع کوچک تقریباً تمام سمت جنوبی قهرماً بدست دشمن افتاده، هوا سرد شده می‌رود و مردم جاجی از کار تجارت خودمانده و در کمال پریشانی بسر می‌برند، پناه‌گزینان گردیز نیز اوضاع اقتصاد را پریشان تر کرده... عسکر منظم نداریم، سلاح و جبه خانه نداریم، خیمه و وسایل تأمین از سرما موجود نیست، سرمایه کافی که این امور را انجام دهد در دست ما نیست، زنان و کودکان ما در زندان دشمن با سختی بسر می‌برند» و اما از طرف دیگر محمدنادرخان با چنین وضع دستور حمله به کابل را صادر مینماید و حتی بدون آنکه از موافقت مردم وزیر و محسود مبنی بر آمادگی شان تا آنوقت اطلاع و اطمینانی داشته باشد، مگر آنکه محمدنادرخان قبلاً با انگلیسها در زمینه به تماس شده و موافقت مخفی آنها را بدست آورده باشد و از آمدن آنها مطمئن شده باشد. واضح است که این تفاهم در کمال اختفاء بعمل آمده خواهد بود و به دلیل پالیسی رسمی انگلیس ها مبنی بر حفظ بیطرفی و عدم دخالت در امور افغانستان اینکار بطور

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

رسمی امکان پذیر نبود و انگلیسها هم با کمال احتیاط از ارائه شاهد و سندی در زمینه جداً اجتناب میکردند.

نگاهی به نامه و پیام محمدنادرخان به "دنیس بری" و "همفریز":

در بین اسنادی که بعد از گذشت سالها از قید محرمیت آرشیف هند برتانوی آزاد گردیده اند، یک سندی اکنون در دسترس است که محمدنادر خان نامه بدست حاجی محمد اکبرخان یوسفی قونسل سابق بمبئی عنوانی "دنیس بری" - سکرتر امور خارجه هند برتانوی که با حاجی موصوف سابقه شناسائی داشت، به سمله فرستاده بود و در عین زمان یک نامه خصوصی هم بدست او عنوانی همفریز - سفیر انگلیس که با بسته شدن سفارت آن کشور در کابل، در آنوقت به سمله مرکز تابستانی انگلیسها در هند اقامت داشت، ارسال کرده بود تا آنها در مورد مطالبات محمدنادرخان مندرج این نامه ها اطمینان دهند. این سند محرمانه مورخ 18 سپتمبر 1929 (مطابق 27 سنبله 1308) را تحت شماره "اف 40" مربوط امور خارجی سال 1929 از آرشیف ملی هند سیدال یوسفزی (سیدقاسم رشتیا) بدست آورده و در کتاب خود درج نموده که محتوای آن از اهمیت خاص برخوردار میباشد، در آن نامه آمده است:

«اگر حکومت هند به قبایل آنطرف سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت نمایند، هرگز کامیاب نخواهد شد افغانستان دچار هرج و مرج و تباهی خواهد گردید. به طوریکه حاجی محمد اکبرخان جریانات را به صورت مفصل بشما شرح خواهد داد. به وجود آمدن یک حکومت قوی و مستقر در افغانستان سراسر به مفاد دولت برتانیه بوده منجمله امتیازات ذیل را برای شما تأمین خواهد کرد:

- 1- روابط نزدیکتر بین افغانستان و برتانیه. 2 - تقلیل نفوذ روسیه. 3 - جلوگیری از تبلیغات اشغال انگیز و مخالفانه در هند. 4 - ساختمان خط آهن چمن، قندهار و هرات و کابل توسط دولت برتانیه. 5 - روابط قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت برتانیه مساعد باشد. 6 - افغانستان با وصف استقلال، کمک مالی برتانیه را مثل پیش قبول خواهد کرد.» (سیدال یوسفزی: "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، صفحه 76 - 77)

سیدال یوسفزی در رابطه با محتوای نامه فوق می نگارد: «با اینصورت بود که نادرخان موافقه دولت برتانیه را برای بکار انداختن قبایل ماورای سرحد حاصل و به کمک آنها به فتح کابل موفق شد، زیرا به طوری که در نامه محرمانه خود عنوانی حکومت هند به صراحت اعتراف کرده بود، بدون کمک مؤثر و مستقیم آن دولت یعنی استعمال لشکرهای مجهز قبایل وزیر و مسعود [محسود] تحت اداره حکومت هند از پشتیبانی قبایل داخلی به کلی مأیوس گردیده بود و کامیابی خود را به مقابل حبیب الله کلکانی ناممکن می دید.» او می افزاید: «پس ازین توافق که البته برای حفظ ظواهر بایستی مخفی نگهداشته می شد و دولت برتانیه رسماً به سیاست غیرجانبدارانه نام نهاد خود در امور داخلی افغانستان ادامه میداد و برای فریب دادن عقاید عامه داخلی و خارجی نمایندگان آن در ظاهر قبایل را از داخل شدن به خاک افغانستان زبانی منع میکردند، لیکن در عمل لشکرهای وزیر و مسعود را که تعدادشان به ده هزار نفر میرسید، در زیر نظر مامورین انگلیس توسط مولوی الله نواز ملتانی نماینده خاص نادر خان با پول و اسلحه ایکه از منابع انگلیسی فراهم میگردد، در سرتاسر وزیرستان جمع آوری و تجهیز و بطور علنی به داخل افغانستان سوق میگردد.» سیدال یوسفزی می نگارد: «قابل دقت است که در وقت شورش شنوار، دولت برتانیه برای ممانعت مهندها از داخل شدن به خاک افغانستان به طرفداری امان الله خان، متوسل به بمباردمان هوایی گردیدند، ولی اکنون به ممانعت زبانی و ظاهری اکتفاء نموده در هدایت نامه رسمی حکومت هند به مامورین سرحدی تأکید بعمل آمده بود که "نظر به

حساسیت موقع از هر قسم اقدام عمل برای جلوگیری لشکرهای قبایلی جداً خودداری شود.» (مأخذ بالا... صفحه 77 - 78)

در همین آوان بود که محمدامین جان سراج (برادرشاه امان الله) که در هزاره جات مانده بود، به همراهی مردم هزاره از طریق بیراهه به علی خیل رسید و با محمدنادرخان ملاقات کرد و به او توصیه شد تا برای حفظ جان خود بهتر است به هند برود و در آنجا نیز انگلیسها او را آرام نگذاشتند و با عبدالحکیم خان وکیل التجار پشاور که از حامیان شاه امان الله و برخلاف محمدنادرخان بود، هردو را یکجا به رنگون تبعید کردند.

ناگفته نماند که قبل از ورود اقوام وزیر و محسود به افغانستان یک جرگه قومی متشکل از خوانین، ملکان، ریش سفیدان و نمایندگان یک تعداد اقوام از جمله احمدزائی، منگل، گردیزی، چمکنی، جاجی و بعضی اقوام لوگر، وردک و خوست بتاريخ 25 صفر 1348 قمری (1308 ش) در علی خیل جاجی دایر گردید و اشتراک کنندگان جرگه دستورالعمل خویش را تحت 14 ماده تثبیت و پابندی خویش را به مواد آن متعهد شدند که در مقابله با قوای سقوی مکلفیت های فردی و گروهی شانرا جداً رعایت نمایند و در صورت تخطی از آن، هریک مکلف به پرداخت جریمه نقدی میگردید و در مورد تقسیم غنیمت های جنگی و تنظیم امور آن نیز توافق نمودند تا به کسانیکه از آن تخطی نمایند، جزاهای مشخص داده شود. (متن مکمل فیصله های این جرگه در 14 ماده در شماره اول جریده اصلاح منتشره علی خیل جاجی به نشر رسید و بعداً در کتاب "نادر افغان"، صفحه 525 تا 527 بازتاب یافت)

توضیحات محمدنادرشاه در مورد استمداد از وزیری ها:

وقتی محمدنادرشاه در سال دوم سلطنت خود بتاريخ 14 سرطان 1310 با ایراد یک بیانیه مفصل شورای ملی را افتتاح کرد، به منظور رفع شایعات مبنی بر اینکه دست انگلیسها در رسیدن او به سلطنت شریک بود، توضیحات مفصل ارائه نمود و راجع به چگونگی اشتراک وزیری های آنطرف سرحد مطالبی را ابراز داشت که اینک آن قسمت بیانیه تقدیم میگردد، او گفت:

«وقتیکه من در خاک افغانستان قدم گذاشتم، خودم شاه ولی خان و شاه محمودخان را در سمت جنوبی و محمدهاشم خان و محمد گل خان را در سمت مشرقی تعیین نمودم. درین موقع در سمت جنوبی آثار نفوذ سقویان ظاهر نبود و هیچ کس حکومت سقوی را اعتبار نمیداد، اما اینکه امان الله خان در حدود قلات و مقر با عساکر قندهار نمودار شد و دوباره عزم استیلائی کابل را باطراف و اکناف مشتهر گردانید، اهالی سمت جنوبی قدری متردد شدند و گمان کردند که من با برادران خود به طرفداری امان الله خان خدمت میکنیم، هر چند زیاد وانمود کردم که مطلب من شخصیت هیچ کس نیست و برای اثبات شخصیت خود نیامده ایم، ما میخواهیم در افغانستان امنیت قایم شود و خانه جنگی از میان رفع گردد و هر شخص را که تمام قوم و ملت افغانستان به پادشاهی انتخاب کنند، همان شخص پادشاه شود. اما با آنهمه اصرار من، اهالی سمت جنوبی باظهار من متردد بودند و مطمئن نشدند، چه من مجبور بودم که اعلان پادشاهی خود را بدون اعتراف و تصویب تمام اهالی افغانستان رد کنم. هر چند در مواقع بزرگ و در اوقات ظهور ناکامی و شکست این مطلب را بمن تکلیف نمودند و من نسبت بنام پادشاهی بنام خدای توانا توکل میکردم و مهربانی و لطف کردگار را بر امدادی که از نام پادشاهی بمن وانمود میشد، ترجیح میدادم. تا اینکه در اکثر طبقات اهالی سمت جنوبی تشدد [تشتت] افکار تولید شد و سقویان در سمت جنوبی قدرت کامله یافتند. گردیز و اکثر حصه خوست و اورگون و غیره جاها را استیلا نمودند و من در اینوقت اراده کردم تا از اقوام افغانه سرحد آزاد استمداد کنم.

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

میخواستیم از قوم اورکزائی استعانت جویم، درین وقت راه مواصلت من و اورکزائی ها در دست انگریزها بود. بواسطه حاجی محمد اکبر خان به حکومت انگریز داخل مذاکره شدم [چنانچه در بالا از نامه محمدنادر خان عنوانی دنیس بری و همفریز و پیام های شفاهی که بوسیله همی حاجی محمد اکبر خان ذکر شد]. حکومت برتانیه موافقه نکرد، عذر غیرجانبداری را پیش کرده راه دادن اورکزائی را منافی اعلان و غیرجانبداری خود را وانمود کرد و به همین مضمون نامه حکومت برتانیه بمن رسید که این نامه تا هنوز موجود است. باین همه مایوس نشدم و دست از کار نکشیدم. قوم باغیرت جاجی و هم یک حصه منگل احمدزائی در دست من بود، بالاخره فیصله کردیم که از قوم وزیرری که برای امداد من و نجات افغانستان کمر همت بسته بودند و غیرت اسلامی و افغانی آنها بجوش آمده، استمداد کرده شود؛ وزیرری ها دعوت مرا پذیرفتند و به حضورم حاضر شدند. دولت برتانیه برین مسئله بیشتر با من درشتی کرد و به حاجی میرزا محمد اکبر خان برین مسئله بسیار اصرار نمود که باید وزیرری ها را از جاجی به وزیرستان خارج کنیم و واپس بفرستیم و هم اعلانات و مکتوبات خود را اسمی قندهار و اقوام قبائل آنولا بواسطه عبدالغنی خان از راه چمن فرستاده بودم. آنهمه دعوتنامه های من باقوام قندهار و اچکزائی های غیرتمند رسید، اما خود عبدالغنی خان را حکومت هند مانع شد و انسداد سخت برای پیشرفت او نمود و او را در قندهار نگذاشت. همانست که بمجرد گرفتن اعلانات من اقوام و قبائل قندهار قیام نمودند و عرایض خوشوقت گردیدن شان نسبت به مجاهدات من بسمت جنوبی برایم رسید. با وجود آن همه اعترافات دولت انگریز همینکه حاجی میرزا محمد اکبر خان را برای اظهار دلائل عدم امکان واپس فرستادن، وزیرری ها را به پاره چنار فرستادم [مقصد از "واپس فرستادن" آنها به پاره چنار چیست؟ درحالیکه آنها جمعاً به تعداد ده هزار نفر بالترتیب سرحد را عبور کرده و به خاک افغانستان وارد شدند و اساساً فتح کابل به قوت و شهامت آنها صورت گرفت - شرح موضوع بعداً تقدیم میشود]، من و شاه ولی خان، شاه محمود خان و محمد گل خان را با دیگر سرکرده های اقوام وزیرری ها و یکعده جاجی و منگل احمدزائی و جدران و طوطاخیل گردیز برای محاربه کابل و لوگرا عزام نمودم. هنوز دولت برتانیه بردلایل عدم امکان واپس فرستادن وزیرری ها قانع نشده بود که خبر فتح کابل رسید. «

محمدنادرشاه در ادامه بیانیه خود افزود: «خلاصه قبل از فتح کابل بین من و دولت برتانیه بر مسئله مشارکت وزیرها خیلی تیره گی و پیچیده گی موجود بود. من به حکم تقدیر مجبور بودم که از هر قوم و قبیله افغان که امداد گرفته میتوانستم، تشبث میکردم. از من و زندگانی بجز نیم نفس چیزی باقی نمانده بود. تهدید دولت برتانیه نسبت به مشارکت وزیرری ها و ظلم سقو درنظر من اهمیت داشت، زیرا عرصه حیات بر من تنگ شده بود. من با حیات و شرف با مرگ خود و خاندان خود را تصمیم گرفته بودم. من امروز بحضور شما وکلای ملت اعلان میکنم که من بجز فضل و رحم خدای قادر مطلق و فداکاری اهالی افغانستان ما با هیچ کدام دولت اجنبی کابل را فتح نکرده ام. موفقیت من در نجات وطن بفضل خاص الهی و همت و غیرت عموم ملت افغانستان بعمل آمده است.» (رساله مخصوص تحت عنوان "عیناً نطق اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی به تقریب افتتاح اولین مجلس عالی شورای ملی افغانستان"، چاپ کابل، سرطان 1310)

سؤال مهم دراین ارتباط آنست که مأموران سرحدی انگلیس همه در خواب بودند که این تعداد کثیر رزمندگان وزیر و محسود با وقفه های چند روز سرحد را بدون استیذان آنها با حمل سلاح های دست داشته بدون کدام مشکل عبور کردند و درمدت تقریباً بیش از یک ماه در جنگ نجات افغانستان از شر سقوی ها سهم بسیار بارز و حتی سرنوشت سازداشتند. ازاین معلوم میشود که زبان و قلم، با عمل

متفاوت بود و این تخطی انگلیسها از سیاست "غیرجانبدارانه" آنها آگاهانه و برطبق پلان قبلی صورت گرفته بود و اگر زور آنها نمی بود، محمدنادرخان و برادرانش موفق به فتح کابل نمی شدند.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ